

مریم دانش آشتیانی بیش از بقیه خواهر و برادرها با شهید محبوبه دانش انس داشته، لیکن آن قدر در طی این سال‌ها، نسبت به مادر، پدر و خواهرش بی‌مهری دیده است که حتی با اصرار چندین و چندبار به ما لب به سخن نگشود و نهایتاً مقاله‌ای را که سال‌ها قبل نوشته است، در اختیار ما قرار داد. او از اینکه هر سال در سالگرد ۱۷ شهریور، عده‌ای به نام بزرگداشت خواهرش، با آنها مصاحبه‌های مفصلی انجام داده، اما هیچ یک را به درستی منتشر نکرده‌اند و نیز از کتابی که به نام خواهر او نگاشته شده، اما در آن نشانی از محبوبه نیست، سخت گلایه دارد و معتقد است این رفتارها، بی‌حرمتی محض به کسانی است که از گرامی‌ترین سرمایه خود در راه اعتلای دین و وطن گذشتند و هرگز در پی نام نبودند.

درآمد:



مریم دانش آشتیانی

وضوی جمعه خونین...

رژیم پهلوی، مدرسه رفاه را که پایگاه گرم و پر جوش و خروش علیه وی بود و پایه‌های سست و پوسیده‌اش را به لزه درمی آورد، با یورش وحشیانه و دستگیری عده‌ای از معلمان و دانش‌آموزان، آنجا را تعطیل کرد.

محبوبه دوران دبیرستان را در مدارس روشنگر، تربیت و هشترودی (محبوبه دانش) گذراند. او در دبیرستان هم با وجود جو پلیسی و خفقان حاکم بر آن، دست از مبارزه برنداشت. محبوبه به خوبی رژیم را که با تکیه بر مدرن‌ترین و مجهزترین سلاح‌ها و طرح‌های ضد انسانی اش، بر ثروت‌ها و منابع سرزمینش چنگ انداخته بود و همه را به نفع اربابانش و در رأس آن آمریکا به تاراج می‌برد، می‌شناخت. رژیم که راه تسلط بیشتر خود را در «از خودبیگانگی» فرهنگی مردم مسلمان ایران تشخیص داده بود و می‌دانست که باید ارزش‌های اصیل فرهنگی آنها را به لجن بکشد و آنان را از مسیر آگاهی‌بخش و انقلابی منحرف کند و در جهت تخدیر توده مسلمانی که اسیر حمله درنده‌گرگ‌های خون‌آشام و نفت‌آشام شده بود، بکوشد. رژیم توانسته بود با دست‌بازیدن به شیوه‌های مزورانه، توحید را که عامل وحدت و یکپارچگی بندگان خدا در مقابل دشمنان خدا و خلق است، به عاملی ذهنی تبدیل کند. شاه همچون نیاکانش، خود را «سایه خدا» و «خدایگان» و مورد توجه خاص خداوند و ائمه معصومین (ع) می‌دانست که پیوسته در مشکلات به پاری او می‌شتابند و حتی در خواب‌هایش حضور می‌یابند. در این تفسیر، معاد وسیله‌ای بود برای فراموشی توطئه‌ها، نیرنگ‌ها، زورها، پلیدی‌ها، رنج‌ها، شکنجه‌ها و دردها و حتی خو کردن به آنها و رضایت دادن به این تقدیر محتم و نیز شهادت و فریاد حسین (ع) را که قیامی بود علیه مستبدین و ستمگران پلید، به ماتم و عزا و گریه و زبونی تبدیل کردن.

در نگاه محبوبه، تشیع سرخ، عامل آگاهی و حیات و حرکت و قیام و سلاح آن خون و مبارزه و شهادت بود. او در قلب کوچکش آرزویی جز عدالت و برابری نداشت و از کسانی که جز از جهل، بی‌خبری، جمود، خمودی، سیاهی، ذلت، ماتم، فقر، بدبختی، پأس و انزوا و غفلت از فجایی که پیرامون آنها می‌گذشت، سخن نمی‌گفتند، بیزار بود.

محبوبه رژیم را شناخته و رنج و درد و توده‌های محروم را با گوشت و پوست خود احساس کرده و مبارزه با چنین رژیمی را برنامه و هدف زندگی خود قرار داده بود. هدفی که سرانجام در پای آن، گرانبهاترین سرمایه خویش را قربانی کرد تا محرومان دمی آسوده سر به بالین نهند و ستمگران، در آتش خشم توده‌ها بسوزند. ■

قلب خویش به سوی قله‌های سپید و رفیع خداوندی رهبری کند. از همان کودکی، عشق سرشاری به محرومان و مستمندان داشت. گویی رشته‌های نامرئی، او را همواره به سوی آنان می‌کشید. زانو به زانویشان می‌نشست و دست‌های چروکیده آنها را در دست‌های کوچک خود می‌فشرد و به درد دل آنها گوش می‌داد و بدین گونه بود که محبوبه، دختری مسئول و دردمند بار آمد. مسئول در برابر فقر و محرومیتی که در اجتماع پیدا می‌کرد و در مقابل دشمنی که بی‌امان به تمام ارزش‌ها و فرهنگ جامعه هجوم آورده بود.

محبوبه دوران دبیرستان را در مدرسه فخریه گذراند و در آن دوران نیز مهربانی و محبت به همه و پشتیبانی از ضعیف‌ترین و مطرودترین بچه‌های مدرسه را هرگز فراموش نکرد. در جمع زیستن و خویشتن را فراموش کردن، صفت بارز او بود که در سال‌های بعد زندگی پر بارش نیز به خوبی نمایان بود.

زناح سپهر

محبوبه رژیم را شناخته بود و رنج و درد و توده‌های محروم را با گوشه‌ت و پوست خود احساس می‌کرد و مبارزه با چنین رژیمی را برنامه و هدف زندگی خود قرار داده بود. هدفی که سرانجام در پای آن، گرانبهاترین سرمایه خویش را قربانی کرد تا محرومان دمی آسوده سر به بالین نهند و ستمگران، در آتش خشم توده‌ها بسوزند و به فراموشی بسپارند.

محبوبه در سال‌های اول و دوم راهنمایی، در مدرسه رفاه به تحصیل مشغول شد. تحصیل در آن مدرسه عامل مؤثری در رشد و اعتلای شخصیت وی و نیز مسئول‌تر و آگاه‌تر شدنش بود. معلمان او نیز چهره‌های تابناک و روشنی بودند از اسلام واقعی، آن چنان که فاطمه و زینب و سمیه، محبوبه نزد این معلمان، با اشتیاق و شوری عمیق، درس‌های واقعی زندگی را آموخت. مدرسه رفاه کانون مناسبی برای رشد و باروری استعدادهایش بود و همواره از پرشورترین و جدی‌ترین و فعال‌ترین بچه‌های مدرسه به شمار می‌رفت. او پیوسته در برنامه‌های هنری و فوق درسی، همچون شرکت در اجرای نمایشنامه‌های انقلابی، گروه‌های مطالعاتی و نیز اردوهای آموزشی تابستانی، کوششی مداوم داشت.

